همراه «در مسیر انتخاب»

ویژه‌برنامه رادیو سلامت در ایام انتخابات با نام «در مسیر انتخاب» روزهای شنبه و سه‌شنبه ساعت ۹ و ۵۵ دقیقه روانه آنتن می‌شود.

به گزارش روابط عمومی رادیو سلامت، برنامه در مسیر انتخاب، از تولیدات گروه سلامت اجتماعی رادیو سلامت است که به تهیه‌کنندگی سهیلا باقری در قالب آیتم‌های متنوع به دستاوردهای ۴۰ ساله نظام سلامت می‌پردازد. شنوندگان با شنیدن آیتم ایده‌آلیست‌ها از زبان دکتر مهدی مختاری (دکترای سیاستگذاری سلامت) می‌توانند با ایده‌آل‌های یک نظام سلامت مطلوب آشنا شوند؛ ایده‌آل‌هایی که انتظار داریم رئیس‌جمهور آینده برای تحقق آنها برنامه‌ریزی و تلاش کند. در بخشی از برنامه، دکتر حسین سامی (مدرس دانشگاه و متخصص ارتوپدی) درباره اولین و مهم‌ترین انتخاب قرن صحبت خواهد کرد. شنوندگان می‌توانند برنامه در مسیر انتخاب را روزهای شنبه و سه‌شنبه از رادیو سلامت دنبال کنند.

گفت‌وگو با عوامل و بازیگران سریال «بچه

کار یک ساله را در ۵ م

فاطمه عودباشی
علیرضا ملوندی
رسانه

کافی است سراغ مردم برویم و از آنها درباره «بچه‌مهندس» بپرسیم، حتما خواهند گفت که چهار سال است با شخصیت جواد جوادی یا همان بچه‌مهندس معروف آشنا هستند و زندگی او را از کودکی دنبال می‌کنند و حالا او برای خودش کسی شده و جزو نخبگان است. در ماه رمضان امسال هم بینندگان تلویزیون، فصل جدیدی از زندگی جواد را به تماشا نشستند که البته در این فصل از سریال فقط به زندگی جواد پرداخته نشد و در کنار قصه اصلی، شخصیت‌های دیگری هم به قصه اضافه شدند که از داستان ب ناپدری‌اش داشت، ماجرای پ از قصه هم به واسطه شخ داستانک‌های زیادی داشت کوروش سلیمانی بازیگران د

آگاهانه قصه را جلو بردیم

در سریال‌های تلویزیون کمتر دیده‌ایم به توانمندی دفاعی ایران اشاره شود اما این اتفاق در فصل چهارم سریال بچه‌مهندس رخ داده‌است و شما این ماجرا را با یک قصه ملودرام اجتماعی خانوادگی ترکیب کرده‌اید. چطور به این نتیجه رسیدید که به فضای دفاعی امنیتی ایران در این فصل از سریال بپردازید؟

حسن وارسته، نویسنده: برای ورود به فضای فصل چهارم خیلی بالا و پایین کردیم تا قصه‌ای بنویسیم که هم مخاطب برای تماشای آن راغب باشد و هم این‌که ادامه فصل سوم را ببیند، زیرا بیننده تشنه دیدن ادامه زندگی و ازدواج جواد و مرضیه بود. ازسوی دیگر باید قصه را از انتهای فصل سوم شروع می‌کردیم. در سکانس پایانی فصل سه شکار آر کیو ۱۷۰ به واسطه دکتر توفیقی نماینده دانشمندان و نخبگان در سازمان هوافضا را داشتیم، به همین دلیل باید در کنار قصه اصلی، این لاین هم قرار می‌دادیم تا تکلیف پرنده آر کیو ۱۷۰ هم مشخص شود که پیشرفته ترین پرنده جاسوسی آن سال‌ها و الان هم است. وقتی با کارشناسان هوافضا صحبت می‌کردم، متوجه شدم برای جابه‌جایی این پرنده فوق سری خیلی زحمت کشیدند و... بنابراین بخشی از قصه فصل چهار به این ماجرا اختصاص داشت که بخشی از آن مستند بود و بخشی دیگر خیال. ضمن این‌که نمی‌خواستیم به سمت قصه‌ای کاملا امنیتی برویم، چون بنای اصلی قصه ملودرام بود. آقای کاوری هم معتقد بود این بخش از داستان شعاری نشود. به همین دلیل نگرانی‌هایی در این حوزه وجود داشت که می‌خواستیم در لاین دفاعی به گونه‌ای به بخش توانمندی‌های دفاعی ایران بپردازیم هم در لاین فرعی قصه باشد و هم این‌که حق مطلب را تا حدودی ادا کرده باشیم. چون قصه اصلی ما جواد و مرضیه و دیگر شخصیت‌های داستان بودند. بنابراین ما به جز قسمت اول و پایانی در چند صحنه در فواصل سریال به این موضوع توانمندی‌های دفاعی پرداخت کردیم.

آقای کاوری شما از ابتدا در جریان بودید که نظرات را در این باره به نویسنده منتقل کنید؟

کاوری: برای من جای سوال است که چرا این‌قدر این بخش برای شما مهم شده، در حالی که سریال بچه‌مهندس مملو از داستان‌های مختلف است.

بله ما در این سریال داستان‌های زیادی از بیماری جواد گرفته و... را تماشا کردیم اما در سریال‌هایی که به چند فصل ختم شده این طور نبوده که یک فصل ملودرام باشد و فصلی دیگر امنیتی ملودرام. مثلا سریال گاندو هم در فصل یک و هم دو امنیتی بود. به همین دلیل انتظار می‌رفت بچه‌مهندس هم به صورت ملودرام اجتماعی خانوادگی ادامه پیدا کند. نظر شما چیست؟

کاوری: به نظرم آقای وارسته، خیلی آگاهانه ماجرای جواد را جلو برد که مخاطب بخشی از زندگی او را که به واسطه دکتر توفیقی به مسائل امنیتی باز شد هم ببیند. ضمن این‌که در کنارش داستان شخصیت‌هایی همچون بهروز، ارتباط بهروز با مادر و ناپدری اش، ماجرای زندگی شیوا و... قرار دارد که هم حول محور سریال بچه‌مهندس می‌گذرد. حال در کنار همه داستان‌ها، یکی از اتفاقات امنیتی است که آن هم به صورت مستقیم نبوده و به واسطه دکتر توفیقی که دانشمند است وارد چنین فضایی می‌شود. در مجموع فضای امنیتی بخش کوچکی از قصه را به خود اختصاص داده‌است. همچنین من در طول کار نظرم را به نویسنده منتقل می‌کردم و هر دو نسبت به فضای ذهنی هم اشراف داشتیم و توانمندی‌های یکدیگر را می‌شناختیم. در طول کار هم سلیقه های‌مان را به هم نزدیک کردیم و هدف این بود که مسیر قصه درست پیش برود و مخاطب را با خودش همراه کند.

نمی گویم قصه بی‌نقص است

در گفته‌هایتان تاکید داشتید که سعی کردید با یک قصه پر گره تا پایان با مخاطبان همراه باشید اما نظرسنجی‌های صدا و سیما نشان می‌دهد بچه‌مهندس رتبه سوم را کسب کرده‌است. این آمار برایتان قابل پیش بینی بود؟

وارسته: ما نمی‌گوییم کارمان بی‌نقص است، زیرا آسیب‌هایی که خوردیم، فرا اجرایی و فرا متنی بود و آن هم این بود که زمان برای تولید سریال بسیار کم بود. در حالی که تعدد لوکیشن و شخصیت در کار داشتیم. البته تهیه کننده حمایت بسیاری از کار کرد و همه گروه پای کار بودند اما نمی‌توان منکر زمان تولید شد. برایتان مثال دیگری می‌زنم بچه‌مهندس ۳ سال گذشته در تلوبیون ۳/۵ میلیون بازدید شد و این آمار از پارسال تا الان که بارها مردم دیدند به هشت میلیون و ۸۰۰ هزار تا رسید و این آمار بچه‌مهندس ۳ است. بنابراین اگر طبق فرمول تلوبیون و دیده شدن سریال پیش برویم، نشان می‌دهد مردم با علاقه داستان بچه‌مهندس را دنبال کردند.

کاوری: هر اثری که تبدیل به سیزن می‌شود، طبیعی است مخالفان و منتقدانی دارد چه بر حق و چه ناحق. اما ما حق می‌دهیم مردم و منتقدان نظرات‌شان را ارائه کنند. آنچه اهمیت دارد این که ما رسالتی که بر دوش داشتیم را با همراهی یکدیگر ادا کردیم. در تکمیل صحبت آقای وارسته باید بگوییم میزان بازیدکنندگان از تلوبیون نشان می‌دهد بچه‌مهندس دیده شده‌است. در ضمن من خیلی با درجه‌بندی موافق نیستم. زیرا مثل خانه‌ای است که از پدر بخواهند بگوید کدام یک از فرزندان بهتر است. مسلما هر کدام جنسی، رنگی، بویی و... دارند؛ بنابراین این کار قشنگ نیست. ما تا روز آخر پخش، مشغول ضبط بودیم و رفتار مردم هنگام فیلمبرداری نشان می‌داد کار را دوست دارند و با شخصیت جواد همذات‌پنداری کردند و رضایت دارند. سریال بچه مهندس ۴ شامل لوکیشن‌های مختلف از پرواز گرفته تا سفر، حرم، بیمارستان و... بود و با وجود تعدد لوکیشن و شخصیت‌های قصه، ظرف پنج ماه و ۲۰ روز فیلمبرداری کردیم. شما به هر سازنده‌ای بگویید در این زمان چنین کاری ساخته می‌شود، حتما حیرت زده خواهد شد. همه، از تهیه‌کننده گرفته تا بقیه عوامل، با وجود ماسک و خطر کرونا پای کار بودند. این در حالی است که من سر سریال ۳۰ قسمتی‌ای به عنوان دستیار کارگردان حضور داشتم که بالای دو سال و نیم ضبط طول کشیده بود. بنابراین اگر گروه همدل و منسجم سر کار نبود، بچه‌مهندس ساخته نمی‌شد.

بعد انسانی و عاطفی امنیتی‌ها را نشان دادم

آقای سلیمانی! در کارنامه شما ایفای نقش امنیتی‌ها کمتر دیده می‌شود. وقتی قرار شد در سریال بچه‌مهندس چنین نقشی را بازی کنید، چقدر سعی کردید شبیه امنیتی‌های دیگر که از سوی بازیگران مختلف در تلویزیون به تصویر کشیده شده‌است، نباشید و بعد دیگری را نشان بدهید.

کوروش سلیمانی، بازیگر نقش رستگاری: من از قبل با سعید سعدی تهیه‌کننده، حسن وارسته نویسنده و احمد کاوری کارگردان همکاری داشتم. به همین دلیل گروه را می‌شناختم و وقتی پیشنهاد شد، پذیرفتم. بله تا الان دو بار نقش امنیتی‌ها را بازی کرده بودم و نقش رستگاری در بچه مهندس ۴ با کارهای قبلی‌ام کاملا متفاوت بود. من هر بار که در تئاتر، سینما و تلویزیون بازی می‌کنم، برایم حکم مسافرت دارد و نگاه می‌کنم با چه کسانی همسفر هستم. نویسنده و کارگردان برایم توضیح دادند شخصیت رستگاری چگونه است و چطور وارد قصه شده، زیرا از فصل اول نبود و در فصل ۴ به واسطه شخصیت دکتر توفیقی، ماجرای پهپاد و مراقبت از دکتر وارد قصه شد. در ضمن برایم توضیح دادند کار اکشن نیست. به همین دلیل با نگاه دیگری رستگاری را به تصویر کشیدم و بازی کردم. با راهنمایی نویسنده وکارگردان تلاش کردم بعد انسانی و عاطفی امنیتی‌ها را نشان بدهم. گرچه رستگاری در دیالوگش می‌گوید کار برایش جدی است، اما مخاطب او را به عنوان یک امنیتی به شکل دیگری می‌بیند. به همی وقتی شخصیتی خلق می‌شود زائده سه ض این اضلاع درست نباشد، قطعا خروجی خ رستگاری همانی شد که در قصه نویس کارگردان اجرا کردم.

برای ایفای نقش تعامل با امنیتی‌ها دا

سلیمانی: بله، در کار مشاورانی داشتیم ک کردن و... را به ما می‌گفتند. در ضمن این‌ک حتی از کوچک‌ترین نصیحت از جوان‌تر و گوش می‌دهد.

بازخوردی از امنیتی‌ها و نظامیان هم در

سلیمانی: بله، اتفاقا غیر از کارشناسان گ برخورد داشتم، خیلی راضی بودند و می‌گفت و عاطفی امنیتی‌ها را هم به تصویر کشید برانگیز و پس زننده نباشد.

حتی آب خوردن هم باید چالش باشد!

آقای سلیمانی. شما در سریال معمولا کنش‌های آرام، منطقی و جدی داشتید اما در یک جا که مربوط به شهادت آرش رستگاری بود باید تغییر رویه می‌دادید. این سکانس برایتان چالش نداشت؟

سلیمانی: من فکر می‌کنم برای بازیگر باید حتی یک آب خوردن در نقش‌اش، چالش باشد و به این فکر کند که چگونه می‌تواند بدون خودنمایی و در خدمت داستان به بهترین شکل این کار را انجام دهد. من هر پلانی که گرفته می‌شد از آقای کاوری می‌پرسیدم که اجرایم چطور بود و بسیار برایم مهم بود که نقشم را در همه پلان‌ها چطور اجرا می‌کنم و سعی کردم کاملا در خدمت قصه باشم. صحنه شهادت آرش رستگاری بنا بود جور دیگری باشد و در قصه به‌گونه دیگری رقم خورده بود. بنا بود بالای سر آرش برسم و سرش را در آغوش بگیرم اما طی صحبتی که با آقای کاوری داشتیم ایشان به این نتیجه رسیدند که نیاز نیست داستان اینقدر هندی باشد و بنا شد در طول مسیر رستگاری، خبر شهادت برادرش را بشنود و سعی کردیم در همین میزانسن، غربت و رنجی را که ماموران امنیتی دارند به تصویر بکشیم.

داستان هواپیمای قسمت آخر

در قسمت آخر سریال، دیدیم که موتور هواپیما مدام بین دیالوگ‌ها نمایش داده می‌شد و مخاطب حس می‌کرد قرار است این موتور آتش بگیرد اما این‌طور نشد. یا وقتی توفیقی هدایت هواپیما را در دست گرفت تصور می‌شد که شاهد چالش در خلبانی او باشیم اما دیدیم خیلی ساده و راحت هواپیما را زمین نشاند. چرا اصلا این بخش‌ها در سریال آمد؟

کاوری: نشان دادن زیاد موتور هواپیما هنگام دیالوگ گفتن بازیگران در واقع هنر تدوین است و بنا دارد که ذهن مخاطب را به گونه‌ای آماده رخ‌دادن اتفاقی کند. همین که مخاطبان با دیدن پلان‌های موتور هواپیما به ذهن‌شان رسید که قرار است موتور هواپیما آتش بگیرد یا اتفاق خاصی رخ دهد یعنی نشان دادن پلان‌ها موفق بوده و به رسالت خود عمل کرده‌است و البته این را هم باید در نظر گرفت که ما نمی‌خواستیم خیلی وارد مباحث تخصصی هواپیمایی شویم. نکته دیگر این است که ما برای ضبط این قسمت، سه الی چهار روز فرصت داشتیم که خیلی زمان کمی است. من یادم هست برای ضبط ۸۰ دقیقه فیلم ارتفاع پست، ۶۰ روز فیلمبرداری کردیم. ولی برای قسمت آخر بچه‌مهندس ۴ و سکانس‌های هواپیما که در یک محیط واقعی و نه دکور فیلمبرداری می‌شد، کلا چهار روز وقت داشتیم. بنابراین وارد جزئیات شدن و گرفتن پلان‌های مهیج‌تر و باجزئیات بیشتر طبیعتا وقت زیادی می‌خواهد و نداشتن امکانات هم در خروجی کار طبیعتا دخیل است. همین نماهای موتور و بال هواپیما را به‌سختی گرفتیم. بودجه کار ما برای یک سریال ملودرام است اما خیلی بیش از این کار کردیم و سکانس‌های مختلف گرفتیم. ما یک‌سری صحنه‌ها را گرفتیم و همکاران جلوه‌های ویژه شبانه‌روزی کار کردند تا بتوانند کار را به پخش برسانند. می‌پذیرم که در خروجی کار مشکلاتی وجود دارد. آقای وارسته در متن با جزئیات زیادی سکانس‌هایی مثل هواپیما را نوشته‌بود ولی اجرا این فرصت را به ما نداد که بتوانیم همان جزئیات را انجام دهیم اما سعی کردیم جوری هم کار نکنیم که به مخاطب اهانت شود و حتی یک پلان را سطحی نگرفتیم. هرچند بازهم می‌گویم به اندازه فهم و توان و امکانات‌مان کار کردیم.

همه امنیتی‌ها کماندو نیستند

در صحنه‌ای از قسمت آخر وقتی نیروهای امنیتی به زن جاسوس قصه می‌رسند خیلی نرم برخورد می‌کنند، حتی ابتدا شلیک هم نمی‌کنند. این در حالی است که مخاطب توقع داشت در این سکانس با صحنه‌های اکشن روبه‌رو شود، اما این اتفاق نیفتاد.

سلیمانی: ما تا وقتی آن خانم جاسوس دست به سلاح نشد، ما هم شلیک نکردیم. دلیل این‌که صحنه خیلی اکشن نبود، به این خاطر بود که سریال امنیتی نبود، بلکه یکی از قصه‌های فرعی محسوب می‌شد. ضمن این‌که ما، خانم جاسوس را در فضای شهرک و میان خانواده و بچه‌ها پیدا کردیم. بنابراین در چنین فضایی نمی‌شد شلیک کرد. ضمن این‌که تعداد ما زیاد بود و جاسوس نمی‌توانست فرار کند، اما وقتی به فضای سبز رسیدیم، جاسوس دست به سلاح شد و ما هم به او شلیک کردیم. از سوی دیگر به چنین مهره‌هایی در حد امکان شلیک نمی‌کنند تا تخلیه اطلاعاتی کنند.

کاوری: این تصور اشتباه است که همه آدم‌های امنیتی کماندو هستند. به هر حال کسانی که در راس قرار دارند، بعد هوشی‌شان اهمیت دارد و آدم‌های عملیاتی تفاوت دارند. شما در قصه‌های پلیسی مثل پوآرو یا شرلوک هلمز کارهای عملیاتی نمی‌بینید و هوش مطرح است برای حل قتل. بنابراین ما صحنه اکشن که مدنظر شماست، نداشتیم. به نظرم کورش سلیمانی هم خیلی خوب از عهده نقش برآمد و آنچه را که می‌خواستیم بازی کرد.

چرا سکانس‌های امنیتی کار کوتاه بود؟

وارسته: به دلیل این‌که ۲۰ درصد قصه امنیتی بود و ۸۰ درصد قصه حول مسائل خانواده و عاشقانه‌های جواد می‌گذشت. از سوی دیگر ما نزدیک به شش ماه این کار را تولید کردیم و به ناچار به خاطر نداشتن زمان، برخی بخش‌های قصه را باید خلاصه می‌کردم. به عنوان هواپیمای جواد در بیابان سقوط می‌کند، یک روز در بیابا هوش می‌آید و به کاپیتان مظفری کمک می‌کند تا او چه حساب کردیم دیدیم همین بخش ۱۰ روز زمان برای به همین دلیل برخی صحنه‌ها خلاصه شد.

کاوری: درآوردن فضاهای پر هیجان برای کارهای مناسبتر است، واقعا خیلی دشوار است. به همین دلیل ما مجبور خلاصه کنیم. ما ۲۴ ساعته کار می‌کردیم و در روز فقط سه چه ما برای این کار دو گروه کامل تصویربردار، صدابردار و... د بازیگرهایی که نوبت بازی آنها بود شبانه‌روز در خدمت کار قالب دو گروه، کار را جلو می‌بردند.

سلیمانی: من هم حدود ۱۰ روز در دو شیفت در سریال کار ک مستلزم این است که پشت صحنه کار آرام و صمیمانه باش حال و هوا و خستگی خودش را مدیریت کند تا در خروجی خود صحنه بچه‌مهندس همین‌طور بود. سراسر احترام و محبت بتواند انرژی زیادی برای کار بگذارد. به‌طور جدی می‌گویم کسی کار گذاشت آقای کاوری بود. وقتی می‌دیدیم کارگردان این هم ساعت ۳ نصفه شب در مورد کوچک‌ترین مسائل دقت می اشتباه‌مان باقی نمی‌ماند. آقای وارسته هم تقریبا همیشه س به کار کمک می‌کرد.